

پس این تیغ تیز نقد، یک‌سوم متوجه کارگردانی آقای حاتمی‌کیاست، یک‌سوم متوجه برخی بازیگرانی که به آنها اشاره کردم و بخش دیگر متوجه صحنه‌هاست. اجازه دهید فناوری به کار رفته در این فیلم را توضیح دهم؛ در استودیوهای ایکس‌آر، مجموعه‌ای از اتفاقات به صورت تجمیع شده و در کنار هم، به عنوان هم‌افزار و مکمل و تقویت‌کننده یکدیگر، قرار گرفته‌اند که قبلا به‌صورت جداگانه وجود داشتند. ابتدا باید این را برای مخاطب توضیح دهیم.

ما استودیو ایکس‌آر نداشتیم، اما وی‌آر (واقعیت مجازی)، ای‌آر (واقعیت افزوده) وام‌آر (واقعیت مختلط) داشتیم، وی‌آر یا واقعیت مجازی، بیش از ۱۰ سال است که در ایران در عرصه‌های مختلف از جمله روزنامه‌نگاری (که کار ماست) و سینما استفاده می‌شود. ای‌آر یا واقعیت افزوده و ام‌آر یا واقعیت مختلط نیز وجود دارند. اینها همگی در کنار هم، در یک فضای محصور و به‌صورت منسجم و ترکیب‌شده، در هم ادغام می‌شوند. استودیوهای ایکس‌آر جدید هستند اما نمونه‌های قبلی آن را پیش از این داشتیم. عیب‌هایی که من می‌گیرم، اصلا متوجه این موضوع نیست. عیب‌هایی که من می‌گیرم، مربوط به همان ای‌آر، ام‌آر و وی‌آر است و به ایکس‌آر نمی‌رسد. بنابراین، من ترجیح می‌دهم بیشتر روی بحث مدیریت فرهنگی متمرکز شوم. در عین حال، به نقاط قوت فیلم نیز اشاره می‌کنم. به‌عنوان مثال، در مورد آقای میرباقری و صحبت آقای ناظمی، نکته‌ای که بیان شد، اصلا نقض حرف من نبود. آقای میرباقری واقعا از کپولت سن رنج می‌برد و این موضوع ایشان را آزار می‌دهد. حتی ما که کپولت سن نداریم، اگر در آن شرایط قرار بگیریم، آزار خواهیم دید. به‌طور کلی، وقتی شما در نقاط دورافتاده مشغول تولید شبانه‌روزی می‌شوید، در آن بازه زمانی دچار کپولت، رکود و دست‌انداز می‌شوید و باید مدتی را به بازیابی و بازتوانی اختصاص دهید تا به حالت اولیه بازگردید.

قلم آقای میرباقری قطعا بسیار جذاب‌تر و دل‌نشین‌تر از قلم آقای حاتمی‌کیاست، به‌ویژه در بحث گونه حماسی- تاریخی. با استودیویی که اکنون وارد شده است، دیگر نمی‌توانم فقط به انتظار یک اثر حماسی- تاریخی بسنده کنم و در آن نقطه متوقف شوم. من می‌گویم که در سال ۲۰۰۹، «آواتار ۱» را داشتیم. من حالا انتظار دارم که در ایران، حداقل یک سطح پایین‌تر از «آواتار ۱» که ۱۶ سال پیش ساخته شد، وجود داشته باشد. این حق مخاطب است و مردم حق دارند چنین آثاری رانچری کنند، زیرا این تجهیزات و امکانات اکنون فراهم شده است. حالا باقی ما چرا چیست؟ دو عنصر اصلی وجود دارد؛ اول، منابع انسانی، یعنی نیروهای فنی متخصص، دوم، فیلمنامه. این دو عنصر را می‌خواهم به‌طور ویژه برجسته کنم. فیلمنامه به‌دلیل حضور این فناوری، یکی از نکات خطرناک و رهن‌هایی است که باید بسیار بر آن تأکید کنیم و روزنامه خام‌چم نیز باید به‌طور ویژه بر آن تأکید کند. این نکته که مبادا داستان به حکایت واقفانه و لگن هفت دست، شام و ناهار هیچی» تبدیل شود. من الان برخی از ایرادهایی که می‌گیرم، متوجه شام و ناهار است و به افتابه و لگن نیز اشاره می‌کنم. اما شام و ناهار اثر نیز ایرادهایی دارد.

آقای میرباقری می‌توانست فیلمنامه‌نویس این فیلم و سریال باشد و بقیه کارها را به همان افرادی بسپارد که اکنون در اختیار ایشان هستند. آقای میرباقری یک پژوهشگر بسیار قابلی است اما این نکته اغلب نادیده گرفته می‌شود. بسیاری از مواقع، ایشان تنها به‌عنوان یک کارگردان شناخته می‌شود که به‌صورت یکپارچه مدیریت می‌کند، می‌نشیند و فیلمبرداری انجام می‌شود و کارهای سنگین را به‌خوبی انجام می‌دهد. من معتقدم که آقای حاتمی‌کیا به تنهایی فیلمنامه نمی‌نویسد و این موضوع بار حقوقی ندارد، زیرا من نگفته‌ام که فیلمنامه موسی را چند نفر نوشته‌اند، می‌گویم که ایشان به تنهایی نمی‌نویسد اما آقای میرباقری نیازی ندارد که به‌دنبال نویسنده دیگری باشد، زیرا خودش نویسنده ارشد و برجسته‌ای است و همچنین پژوهشگر ارشد برجسته‌ای محسوب می‌شود.

فیلم موسی‌کلیم‌الله، از نظر بازیگری و بازیگردانی، اگر فرهاد آتیش را رها کنید، همان بازی را در دو نقش به شما ارائه می‌دهد. بهنام تشکر نیز بازی می‌کند و اگر خانم میرلا زارعی را رها کنید، به همان شکل برای شما بازی می‌کند. من مبهوت و متحیر هستم که هیچ‌کدام از این بازی‌ها ضعیف‌آقای حاتمی‌کیا را پوشش نمی‌دهد. می‌خواهم بگویم که ما چه کرده‌ایم؟ این اثر در جهت جهش تولیدات سینمایی جمهوری اسلامی ایران، چه در سینما و چه در سریال، باید بدون ترس، لکنت و واهمه و به‌طور بی‌طرفانه اشاره کنیم که کیفیت اثر در حد اکثر ممکن خود نیست. خوشبختانه، سریال هنوز به پایان نرسیده و می‌توان آن را ارتقا و رشد داد. من سریال را اثر جدی‌تری می‌دانم. فیلم موسی نیز در جشنواره خوب بود و همه از آن لذت بردند. همچنین لازم است به نکته‌ای اشاره کنم و سپس صحبت‌های آقای ناظمی را بشنویم. من این فیلم را به فیلم آقای مجید مجیدی ترجیح می‌دهم، نظر من این است؛ هرچند شاید این عقیده چندان محبوب نباشد. متأسفانه، فیلم آقای مجید مجیدی از نظر کارگردانی قوی‌تر بود اما من واقعا این فیلم را ترجیح می‌دهم. من با برخی از رفتارهای مجیدی مشکل داشتم، مانند این که چرا باید تیمی از خارج از ایتالیا، آمریکا، چین و ژاپن بیاورد. من نمی‌فهمم که در آن وضعیت، که به سال‌ها پیش برمی‌گردد (فیلم ایشان درباره کودکی حضرت محمد بود)، این فیلم (تولد حضرت موسی) بهتر از فیلم محمد(ص) است. اگر مخالفان این نظر را نقض کنند، اشکالی ندارد اما آن فیلم از نظر کارگردانی قوی‌تر بود. با این حال، این فیلم در مجموع مفیدتر، بهتر و فایده‌بخش‌تر و برای امروز ما نافع‌تر است. بنابراین، وقتی فیلم حضرت موسی یا فیلم موسی‌کلیم‌الله را نقد می‌کنیم، هم نقاط قوت آن را در مقام مقایسه بیان می‌کنیم و هم نقاط ضعف آن را. در مجموع، چون نگاه ما مثبت است، دلیل نمی‌شود که همان کاری را انجام دهیم که برخی از این حامیان بیجا انجام دادند و با حمایت بیجا و عدم اشاره به نقاط ضعف، به رسمیت نشناختن انتقادات، ادامه دهیم و بگویم که فقط بحث ناجوانمردی و ظلم هیأت داوران بوده است. به نظر من، عملکرد هیأت داوران قابل دفاع نیست اما خود فیلم نیز فارغ از آن مباحث، نکات جدی‌ای دارد.



متن کامل

است، زیرا هخامنشیان در ذهن ما به‌عنوان بنیانگذاران پادشاهی در ایران شناخته می‌شوند، در حالی‌که این تصور نادرست است، چرا که مادها پیش از آن وجود داشتند. اما فرمانروایی فراگیر و جهانی، به‌معنای واقعی با هخامنشیان آغاز شد. آنها بودند که یکپارچه از جانب ایران حکومت می‌کردند. اما در آن دوران، اوضاع کاملا متفاوت بود. عوالم و شرایط به‌کلی فرق می‌کرد. در آن زمان، دخل و تصرف شیاطین به‌صورت جدی و محسوس وجود داشت و این اجازه از جن‌ها بعد از مدتی توسط خداوند سلب شد. پس از آن این ارتباط با واسطه انجام می‌شد و امروز ما معتقدیم که این حریم، حریم ممنوع است. یعنی دیگر به ما مربوط نیست که بخواهیم آن را به‌طور کامل تجسم کنیم. به همین دلیل کسب وکار و داد و ستد مالی در این حوزه حرام است. این حرام شرعی و مصرح در اسلام است و در قانون نیز جرم‌انگاری شده است. چرا؟ چون وجود داشته که جرم‌انگاری شده است. اگر کسی چنین کاری انجام دهد، مجازات می‌شود اما وجودش را می‌فهمیم و هم چنان ممنوع است.

بنابراین پرداختن به چنین موضوعی نیازمند تسلط جدی بر علوم غریبه است. در فیلم موسی‌کلیم‌الله، به این موضوع تا حدی پرداخته شده که برای مخاطب قابل درک باشد. حالا این‌که من بفهمم فرهاد آتیش در نقش جادوگر چه می‌کند، به نظر من خیلی مهم نیست، چون خودم ر قتم و مطالعه کردم. اما قرار نیست مخاطب عام به اندازه متخصصان و منتقدان بفهمد. قرار است ما در فیلم این موضوع را معرفی کنیم و در فیلم توضیح دهیم.

در فیلم، هر آنچه که مد نظر است، در فیلمنامه و زیرمتن مغفول است. گاهی پنهان شده، گاهی پرداخت نشده، به عبارت دیگر کارگردان یا حواش نبوده، یا مهارت کافی را نداشته است. آنچه مهم است این که باید توجه داشته باشیم فرعون و فرعونیت در این اثر به‌خوبی پرداخت شده است. همچنین، اشاره به خداوند و تصویرسازی از او به‌گونه‌ای که انسان را در سالن سینما روی صندلی‌اش میخکوب کند، در صحنه‌هایی از فیلم، حداقل در یک صحنه وجود دارد و اینها می‌شوند هنرهای فیلم. اما می‌خواهم قدری هم در مورد فیلم صحبت کنم. به نظر من، فیلم بین سینما و تئاتر بالاکلیف است و این مسأله در بیانش لکنت دارد و از این موضوع خوشم نمی‌آید که گفته شود: «آقا، چرا انکار دارید تئاتر باشکوهی را تماشا می‌کنید؟» من اصلا دنبال تئاتر نیستم و از تئاتر خوشم نمی‌آید اما عاشق سینما هستم و به نظر من، این دو واقعا به هم مرتبط نیستند. در سینمای امروز، تئاتر گونه‌ای کاملا مجزاست و سینما نیز به‌عنوان یک اثر هنری و هنر نمایشی، کاملا بی‌ربط به تئاتر محسوب می‌شود. گرچه بازیگران تئاتر در سینما و بازیگران سینما در تئاتر حضور دارند و نمایشنامه‌نویسان در فیلمنامه‌نویسی و فیلمنامه‌نویسان در نمایشنامه‌نویسی فعالیت می‌کنند اما من این دو را دو هنر کاملا مجزا می‌دانم. به همان اندازه که حاضریم سینما را بشناسم، موسیقی را نیز می‌شناسم. زیرا موسیقی به نظر من، روح سینماست اما نمی‌خواهم این دو را با هم یکی کنم و آنها را یکی نمی‌دانم.

به‌عنوان مثال، بازی شکیب شجره برای من بسیار آزاردهنده بود. در حالی که بازی بهنام تشکر مرا آزار نمی‌داد. همچنین، درباره بازی فرهاد آتیش را یک هفته قبل از جشنواره نوشته بودم که بعد است از صیاد تجلیل شود و به علی سربای سیمرغ داده نخواهد شد. هرچند علی سربای مستحق سیمرغ بود و بهنام تشکر نیز امیدوار بودم نامزد دریافت جایزه بازیگر نقش مکمل شود. از قضا، هر دو نامزد شدند هر دوی این بازیگرها واقعا بازی‌هایی قوی داشتند و بازی‌های آنها تئاتری نبود. گرچه مشخص بود که این دو بازیگر حتما در تئاتر نیز بازی‌های درخشانی دارند. این قدرت‌نمایی ایرادی ندارد اما این‌که فضای سینما را با تئاتر اشتباه بگیرید، این دیگر تقصیر بازیگر نیست. مسأله من شکیب شجره نیست، بلکه به بازیگردانی ابراهیم حاتمی‌کیا برمی‌گردد. در این اثر، خام زارعی بازی خودش را در فیلم شباز ۱۴۳ انجام داده و قطعا در فیلم شباز ۱۴۴ درخشان‌تر بود. بازی خانم زارعی در این فیلم چه افزونه‌ای بر شباز ۱۴۳ داشت؟ بازی او در این فیلم، با وجود تشابهاتی که دارد (مثلا در هر دو فیلم کودکی از دست می‌رود و قصه‌هایی مشابه وجود دارد)، به نظر من مستحق دریافت سیمرغ نبود اما قطعا مستحق نامزدی بود. من از داوری امسال راضی نیستم و به‌طور کلی مشکلات زیادی با سیستم داوری دارم و در مطلبی نوشته‌ام که «شرکت سهامی سیمرغ» باید برچیده شود.

این موضوع به هیچ‌کس ربطی ندارد که کدام بازیگر چند بار سیمرغ گرفته است. به‌عنوان مثال در هالیوود، اگر بازیگری مانند جین هکمن دو بار اسکار بگیرد (یک بار برای نقش اول و یک بار برای نقش مکمل)، اگر دوباره بازی قابل ستایشی انجام دهد، باز هم اسکار می‌گیرد. اگر هم بازی قابل ستایشی انجام ندهد، حتی اگر ۱۰ بار نامزد شود، اسکار نمی‌گیرد. اما ما در اینجا ناکام مانده‌ایم. ما قرار نیست بلوغ را به دست بیاوریم، بلکه قرار است سینما را به دست بیاوریم. جشنواره فجر به‌طور کلی بسیار غیرایده‌نولوژیک و بسیار غیرسینمایی شده است و من از چنین جشنواره‌ای به‌شدت ناراحت می‌شوم. اگر شما بخواهید بعد ایدئولوژیک را برجسته کنید، این کار راضی‌نگه‌داشتن سینماگران است که بسیار مبتذل و احمقانه است.

حتی از نظر سینمای ایران نیز این کار احمقانه است و به ضرر سینمای ما تمام می‌شود. این کار تنها به نفع تعدادی از افراد است که می‌خواهند از آنجا بیرون بروند و دوستان‌شان را راضی نگه دارند. احتمالا برای داوران مهم نیست که چنین جسارتی را انجام دهند و به چنین جهنمی قدم بگذارند. حتی اگر رای‌گیری به سبک آکادمی اسکار انجام شود، هر سینماگر حق رای شخصی خواهد داشت و می‌تواند رأی خود را بیان کند. در آن صورت، دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند دیگری را تحت فشار قرار دهد، زیرا در آن سیستم، اگر کسی بخواهد چنین کاری انجام دهد، باید به درگیری و کشمکش متوسل شود.

متأسفانه در همین فضا، ما نقد فیلم «موسی‌کلیم‌الله» را می‌دیدیم و این اشتباه دوم جشنواره است. من حاضر هستم در مقام مقایسه، فیلم‌ها را نقد کنم و این کار را انجام می‌دهم، زیرا این کار حرفه‌ای است. اما باید در کنار آن یا پس از جشنواره، به‌صورت مصداقی و موردی، فیلم‌ها را با استانداردهای بالا و سنگینگرایی خودم محک بزنم؛ چه فیلم «موسی‌کلیم‌الله» باشد، چه «صیاد» یا هر فیلم دیگری که از آن خوشم بیاید.

چه تفکری پشت این اثر قرار دارد، وقتی با چنین جهان سینمایی روبه‌رو هستیم، ساخت فیلم درباره حضرت موسی(ع) برای ما ضرورتی انکارناپذیر است. اکنون اسلام را چه کسانی معرفی می‌کنند؟ اسلام هراسان، افرادی که هدف‌شان تخریب چهره اسلام است، در حال معرفی این دین هستند. در حالی‌که این وظیفه باید از ابتدا برعهده ما می‌بود. بدون شک ما در این زمینه کوتاهی کرده‌ایم و مشکلاتی داشته‌ایم که فضا را برای دیگران باز گذاشته‌ایم. به‌عنوان مثال وقتی به شخصیتی مانند حضرت موسی دست می‌گذاریم، می‌بینیم که حتی در این حوزه نیز هالیوود پیش از ما و بیش از ما کار کرده است. نمونه مشابه دیگر در این زمینه، حضرت یوسف است. ساخت آثاری درباره چنین شخصیت‌های تاریخی و الهی باید از اولویت‌های ما باشد.

در مورد سریال حضرت یوسف، باید بگویم که نسخه ایرانی این شخصیت بسیار جذاب‌تر و زیباتر از نسخه هالیوودی آن بود. اگر نمونه‌های مشابه را با هم مقایسه کنیم، به‌وضوح می‌بینیم که اگرچه اثر مرحوم فرج‌ا... سلحشور به‌عنوان یک اثر نمایشی دارای عیب و ایرادهای زیادی است اما از چند جنبه قابل توجه بود. اول این‌که اگرچه از نظر کارگردانی نقطه‌ضعف‌هایی دارد اما مرحوم سلحشور تمام توان خود را روی فیلمنامه متمرکز کرده بود. همین موضوع باعث شده که نقطه‌قوت این اثر، وفاداری و قابل استناد بودن فیلمنامه آن باشد.

می‌توان این فیلمنامه را به‌اصطلاح «پرارجاع» و «پراستناد» توصیف کرد، چیزی مشابه مقالات علمی پرارجاع (پراپندکس). این ویژگی یکی از ارزشمندترین جنبه‌های این اثر است، هرچند جای تأسف دارد که کارگردانی اثر نتوانسته به همان اندازه درخشان باشد. با این حال باید اذعان داشت که اگر مرحوم سلحشور این کار را انجام نمی‌داد، چه کسی قرار بود انجام دهد؟ آیا مثلا آقای ابراهیم حاتمی‌کیا وارد این حوزه می‌شد؟ گاهی انجام یک کار، حتی اگر پر از عیب و ایراد هم باشد، در زمان خود یک دستاورد مهم محسوب می‌شود.

نکته دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، بحثی است که آقای ناظمی درباره فیلم موسی‌کلیم‌الله مطرح کردند. در این فیلم به‌وضوح به مسأله نژادپرستی قوم فرعون پرداخته شده است. باید توجه داشته باشیم که در اینجا ما با قوم بنی‌اسرائیل به‌عنوان یک قوم الهی دشمنی نداریم، بلکه با قوم فرعون، یعنی نماد ظلم و استبداد روبه‌رو هستیم. ما با یهود و یهودیت نیز خصومتی نداریم. البته برخی مسائل انتقادی که در قرآن کریم به آنها اشاره شده، وجود دارد و ما بر آنها تأکید می‌کنیم و هراسی از بیان آنها نداریم. نباید بی‌جهت به قوم یهود و یهودیت باج بدهیم. گاهی به‌دلیل این‌که فکر می‌کنیم رویکرد اسلام رحمانی اقتضا می‌کند که با نرمی بیشتری برخورد کنیم، باید روشن کرد که ما در کل با یهودیت مشکلی نداریم اما تفاوت‌هایی وجود دارد که باید بدون ترس و بااطمینان بیان شود.

ولی به‌هرحال، نکاتی که در قرآن در مورد قوم یهود و قوم بنی‌اسرائیل اشاره شده، فرمایش خداوندگار است و ما آنان را باید لحاظ کنیم اما به‌صورت نژادپرستانه یا دین‌ستیزانه و یهودی‌ستیزانه نگاه نکنیم. در فیلم موسی‌کلیم‌الله می‌بینید که روحیه‌ای از فرعونیت، کودک‌کشی، و خونخوار بودن وجود دارد. در مقابل فیلم‌ها غربی را که می‌بینیم، بدون اشاره آشکار به این موضوع اما به‌صورت غیرمستقیم به شکنجه و این‌که جان انسان‌ها بی‌ارزش تلقی می‌شود، اشاره شده است. این را می‌توانیم تصور کنیم که گاهی اراده بر این است

که عده‌ای قربانی شوند یا به‌صورت نامناسب جان بدهند.

این نگاه شیطانی را می‌توانید ببینید که شیطان‌پرستی و تسلط جادوگران وجود دارد. اما گفتن این مسائل بسیار چالش‌برانگیز است. زمانی که می‌خواهید موضوع معنوی و ماوراءالطبیعی را مانند حضور وائگداری مستقیم شیاطین و جادوگران به مردم معرفی کنید، خود یک چالش است که چطور بگویم و چطور نگویم. مثلا در اثری مانند سریال «آزازیل» با نوع پرداختن به موضوع جادو کاملا مخالفم. به‌عبارتی تنها چند دقیقه کافی است تا عمق قاجعه را در این اثر درک کنید. اما در فیلم موسی‌کلیم‌الله در مورد چه دوره‌ای صحبت می‌کنیم؟ در مورد دورانی که به ۳۰۰۰ یا ۴۰۰۰ سال پیش بازمی‌گردد، یعنی بیش از میلاد مسیح و حتی خیلی قبل‌تر از آن، به دوران حضرت موسی(ع). این دوره به دوران باستان تعلق دارد، حتی قبل از هخامنشیان.

ما در مورد زمانی صحبت می‌کنیم که تصویرش در ذهن ما دشوار به‌عنوان مثال، وقتی می‌گویم یهودی لهستانی یا یهودی روسی، اینها همه به مجاز گفته می‌شوند. در واقع، هیچ‌کدام از آنها یهودی واقعی نیستند. مسأله دراصل این است که یهودی‌ها کسانیی بودند که انحراف را در بنی اسرائیل ایجاد کردند. امروز بنی اسرائیل به‌صورت یک قوم واحد وجود ندارد؛ بسیاری از آنها به مسیحیت گرویده‌اند و حتی برخی مسلمان شده‌اند. آنهایی که در مقابل مسیحیت گرویده‌اند و تلاش کردند حضرت عیسی(ع) را به شهادت برسانند (که به نظر ما موقف نداشتند) و آنهایی که در مقابل پیامبر اسلام مقاومت کردند (و نقل است که براساس یک نظر، حضرت عبدالله و حضرت آمنه را به شهادت رساندند و تلاش زیادی کردند تا پیامبر را نیز به شهادت برسانند)، همان‌ها هستند. علت مهاجرت پیامبر از مکه در دوران طفولیت نیز همین‌ها بود. این موضوعات در فیلم مجید مجیدی نیز انعکاس پیدا کرده است. در واقع، این طیف یهود بودند که اعتقاد داشتند اگر منجی از گروه دیگری غیر از آنها بیاید، باید او را بکشند تا خداوند نعوذبالله مجبور شود منجی را از طایفه یهود ارسال کند و پادشاهی به یهود بازگردد اما این اتفاق نیفتاد.



این روایت باید به هر شکل ممکن بیان شود، حتی اگر عده‌ای از آن ناراضی باشند یا از شنیدن آن ناراحت شوند. طبیعی است که عده‌ای از این روایت خوش‌شان نیاید اما اهمیت دارد که ما تفاوت یک فرد معتقد به آیین موسوی (پیرو راستین حضرت موسی) را با یهودیت امروز که رویکردی نژادپرستانه و ضدبشری دارد، آشکار کنیم. این تمایز باید برای همگان روشن شود.

**رستگزار، برای ورود به بحث، از صحبت‌های آقای ناظمی وام می‌گیرم. همان‌طور که ایشان در ابتدای صحبت‌های‌شان مطرح کردند، موضوع نژادپرستی و فرعون جای تأمل بسیار دارد. با استفاده از همین نکته می‌توانیم وارد بحث نقد فیلم شویم. پیش از آن لازم است مسأله‌ای را درنظر بگیریم؛ خدای فیلم «اکسودوس» (خروج) خدایی اسرائیلی و در عین حال شیطانی است. این نکته‌ای بود که حدود ۱۰ سال پیش هم به آن اشاره کردم و در دانشکده الهیات گفتم که خدای این فیلم، خدایی است که بشریت را بازیچه قرار داده و در روایت این فیلم، انسان‌ها اسباب بازی آن خدا هستند.**

ما وقتی با فیلم‌های بسیار قوی و باشکوه روبه‌رو هستیم (فیلم‌هایی که با حضور گران‌قیمت‌ترین بازیگران زن و مرد، تهیه‌کنندگان و کارگردانان و با بهترین فیلمنامه‌نویسان ساخته می‌شوند) می‌بینیم که همه‌چیز چنان برنامه‌ریزی شده که این آثار نه فقط در اسکار، بلکه در سراسر جهان و اروپا به چشم بیاید و این فیلم‌ها نباید دست خالی از میدان بیرون بروند. یکی از این نمونه‌ها فیلم «اکسودوس» در سال ۲۰۱۴ بود.

در این فیلم، علاوه بر تحریف شخصیت حضرت موسی، حتی خدا هم تحریف شده است. نوعی چیدمان جهانی دیده می‌شود که نشان می‌دهد یهود نیز به همین شکل است. در سریال حضرت یوسف آقای داهمان بسری است که نقش‌کلیدی در انداختن یوسف به جاه پشیمانی عمیقی از خود نشان نمی‌دهد و این حسادت دراو پس‌اندامه پیدامی‌کند. بعد از این که بنی اسرائیل با هادایت حضرت و آن را در اختیار می‌گیرند، بنی یهود همچنان به شیطنت‌های نیز دقیقا از این دو اصطلاح به تفکیک استفاده می‌کند: گاهی، «زیراعمدۀ تحریفاتی که به بنی اسرائیل نسبت داده می‌شود، نه‌ای که می‌خواست قدرت را در اسرائیل در قبضه خود داشته الی‌الهی بودند؛ انبیای بنی اسرائیل که اجازه نمی‌دادند یهود به درداشت اما در نهایت موفق شد که قدرت را در بنی اسرائیل به زل آورد و قلمرو وسیعی که بنی اسرائیل داشت، از هم پاشید. این ادامه پیدا کرد؛ بخت‌النصر و سپس ایرانی‌ها آمدند و عملا باعث می‌ایهود. به دلیل پیوندهای قومیتی قوی‌ای که داشت، سعی کرد سن تحقیقاتش حفظ کند. یعنی شبکه ارتباطی خود را حفظ کرد، فت و مسیر خود را ادامه داد. خاورمیانه مرکز این فعالیت‌ها بود.

یهود نیز به همین شکل است. در سریال حضرت یوسف آقای داهمان بسری است که نقش‌کلیدی در انداختن یوسف به جاه پشیمانی عمیقی از خود نشان نمی‌دهد و این حسادت دراو پس‌اندامه پیدامی‌کند. بعد از این که بنی اسرائیل با هادایت حضرت و آن را در اختیار می‌گیرند، بنی یهود همچنان به شیطنت‌های نیز دقیقا از این دو اصطلاح به تفکیک استفاده می‌کند: گاهی، «زیراعمدۀ تحریفاتی که به بنی اسرائیل نسبت داده می‌شود، نه‌ای که می‌خواست قدرت را در اسرائیل در قبضه خود داشته الی‌الهی بودند؛ انبیای بنی اسرائیل که اجازه نمی‌دادند یهود به درداشت اما در نهایت موفق شد که قدرت را در بنی اسرائیل به زل آورد و قلمرو وسیعی که بنی اسرائیل داشت، از هم پاشید. این ادامه پیدا کرد؛ بخت‌النصر و سپس ایرانی‌ها آمدند و عملا باعث می‌ایهود. به دلیل پیوندهای قومیتی قوی‌ای که داشت، سعی کرد سن تحقیقاتش حفظ کند. یعنی شبکه ارتباطی خود را حفظ کرد، فت و مسیر خود را ادامه داد. خاورمیانه مرکز این فعالیت‌ها بود.